

تقابل ایران و اسرائیل و تأثیر آن بر گسترش روابط سیاسی - امنیتی

اسرائیل و جمهوری آذربایجان

مجیدرضا مؤمنی*

استادیار روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبایی

امید رحیمی

دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دانشگاه علامه طباطبایی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۳۱ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۰۷/۰۶)

چکیده

با وقوع انقلاب اسلامی شاهد تحولاتی شگرف در سیاست خارجی ایران و به‌ویژه در مورد اسرائیل بوده‌ایم؛ به‌گونه‌ای که روابط ایران با اسرائیل از یک اتحاد راهبردی به یک‌باره به تخصص و ضدیت با موجودیت آن تبدیل شد. این تحول در چارچوب پارادایم‌های مادی قابل توضیح نبوده است. شاید سازه‌انگاری با تکیه بر مفهوم هویت، توانایی قابلیت توضیح و تبیین بیشتری در این مورد داشته باشد. با نگرشی سازه‌انگارانه در می‌یابیم که گسترش این تضاد هویتی پس از سه دهه سبب ورود بازیگران جدید در این تقابل شده که جمهوری آذربایجان یکی از مهم‌ترین این بازیگران است. این کشور به‌دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی ویژه در نزدیکی به ایران، و ظرفیت‌های بالقوه‌ای همچون قوم‌گرایی و ساختار سیاسی غیردینی، مدنظر سیاستمداران اسرائیل قرار گرفته است. در مورد عوامل نزدیکی اسرائیل به جمهوری آذربایجان دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد؛ اما این نوشتار به این پرسش اساسی می‌پردازد که تضاد هویتی و منفعتی ایران و اسرائیل به چه شکل در گسترش روابط سیاسی - امنیتی اسرائیل و جمهوری آذربایجان تأثیر داشته است؟ در پاسخ به این پرسش بیان می‌شود که با وجود مؤلفه‌های هویتی مشترک بین ایران و جمهوری آذربایجان، برخی چالش‌های پیش رو از جمله بحران قره‌باغ، سیاست‌های قوم‌گرایانه باکو و سیاست‌های مذهبی ایران که به سردی روابط دو کشور منجر شده است، سبب شده تا تقابل ایران و اسرائیل به‌عنوان عاملی مهم و تأثیرگذار، گسترش روابط سیاسی - امنیتی جمهوری آذربایجان و اسرائیل را موجب شود که هدف اسرائیل از آن مقابله با ایران است.

کلیدواژه‌ها

اسرائیل، ایران، تقابل، جمهوری آذربایجان، هویت.

* E-mail: mrezam1003@yahoo.com

مقدمه

با فروپاشی اتحاد شوروی و خلأ قدرت به وجود آمده در منطقه قفقاز جنوبی، قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با هدف پرکردن این خلأ، روابط خود با این کشورها را گسترش دادند. در این دوران جمهوری اسلامی ایران از اولین کشورهای بود که استقلال این جمهوری‌ها را به رسمیت شناخت. از میان این جمهوری‌های نواستقلال، جمهوری آذربایجان با مذهب شیعه و اکثریت ۹۰ درصد قوم آذری بیشترین و نزدیک‌ترین پیوندهای هویتی، تاریخی، فرهنگی و تمدنی را با ایران داشته است؛ اما برخلاف تصورها، روابط این دو کشور هیچ‌گاه دوستانه نبوده و همواره با چالش‌هایی روبه‌رو بوده است. چالش اصلی روابط، نگرش امنیتی دو کشور نسبت به یکدیگر است (نصیرزاده و حسینی، ۱۳۹۱: ۱۱۶). حضور اسرائیل (با بیش از سه دهه روابط تقابلی و خصومت‌آمیز با ایران) در جمهوری آذربایجان، مهم‌ترین و اصلی‌ترین عامل نگاه امنیتی ایران به جمهوری آذربایجان بوده است.

تقابل میان ایران و اسرائیل با انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹ و موضع‌گیری‌های جدی رهبران جدید نسبت به اشغال فلسطین آغاز شد؛ اما این مقابله به دو کشور منحصر نماند. ایران به واسطه نقش هویتی و فراملی که در دفاع از مستضعفان، مسلمانان و جنبش‌های رهایی‌بخش، برای خود متصور است، خود را کشوری حامی مسلمانان و نهضت‌های رهایی‌بخش، به‌ویژه ملت فلسطین معرفی کرده است (رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۹۱: ۱۹۱) و در نتیجه این ایدئولوژی، تقابل با اسرائیل را در پی داشته است. در همین راستا، همواره تلاش کرده است تا از راه‌های مختلفی در این تقابل تنها نباشد و نظر بازیگران دولتی و غیردولتی و به‌ویژه هم‌پیمانان شیعه‌اش را به خود جلب کند. شکل‌گیری محور مقاومت اسلامی، شامل ایران، عراق، سوریه و لبنان از این نوع اقدام‌های ایران بوده که تعادل ژئوپلیتیکی و خلأ قدرت در منطقه نیز سبب گسترش این اتحاد شده است (Venetis, 2011: 37). از سوی دیگر، اسرائیل نیز با استفاده از نفوذ یهودیان در آمریکا و دیگر کشورها و با بهره‌گیری از قدرت اقتصادی و سیاسی‌اش همواره تلاش کرده است تا حمایت قدرت‌های فرامنطقه‌ای را در این‌گونه تقابل‌ها به نفع خود حفظ کند؛ در منطقه نیز گاه از راه پیمان‌ها و قراردادهای مخفی و گاه به‌وسیله تهدید و تطمیع و حتی زور در عادی‌سازی روابط و جلب نظر کشورهای منطقه، به‌ویژه همسایگان مسلمان خود تلاش کرده است. تداوم راهبرد پیرامونی بن‌گوریون در چارچوبی نوین، یکی از طرح‌های اسرائیل برای این مسئله است. در این میان جمهوری آذربایجان به دلیل داشتن مرز مشترک ۷۵۹ کیلومتری با ایران - شامل ۱۷۵ کیلومتر مرز خشکی و ۵۸۴ کیلومتر مرز دریایی - (apu.ac.ir, 2016) و موقعیت خاص ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی در تقابل میان ایران و اسرائیل جایگاه ویژه‌ای

دارد. از همین رو، این کشور به میدانی مناسب برای اسرائیل برای تقابل و رقابت با ایران تبدیل شده که موضوع اصلی این نوشتار را به خود اختصاص داده است. در این نوشتار پرسش اصلی ما این است که تقابل ایران و اسرائیل، یا به بیانی، تضاد هویتی و منفعتی این دو کشور به چه شکل در روابط دوجانبه اسرائیل و جمهوری آذربایجان تأثیر داشته است؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش مطرح می‌شود این است که با وجود مؤلفه‌های هویتی مشترک بین ایران و جمهوری آذربایجان، برخی چالش‌های پیش رو که به سردی روابط دو کشور منجر شده است، سبب شده است تا تقابل ایران و اسرائیل به‌عنوان عاملی مهم و تأثیرگذار، گسترش روابط سیاسی - امنیتی جمهوری آذربایجان و اسرائیل را موجب شود که هدف اسرائیل از آن مقابله با ایران است. این نوشتار مبتنی بر روش پژوهش نظری با چارچوب سازه‌نگاری است. بر این اساس، عامل اصلی تقابل میان ایران و اسرائیل، هویت‌ها و نقش‌های متفاوت و متضادی است که در ذهن کارگزاران دو کشور از یکدیگر، شکل گرفته است.

چارچوب نظری: سازه‌نگاری^۱

تفکر سازه‌نگاری بر اساس این تلقی شکل گرفته است که واقعیت را مستقل از ذهن نمی‌توان بررسی کرد و واقعیت امری بینذهنی^۲ است و فاعلیت در شکل‌گیری آن نقش دارد. پس واقعیت مد نظر سازه‌نگاران، یک واقعیت ساخته ذهنی است و این ذهن به اجتماع هم ارتباط می‌یابد. به بیان دیگر، سازه‌نگاری با نفی استقلال امر عینی از ذهنیت، امکان شناخت استعلایی، عام و رها از ارزش را رد می‌کند، و در مقابل معتقد است که جهان در «ما» برساخته می‌شود و شناخت نیز نتیجه انفعال ذهن است که از مشارکت فعالانه آن جهان به‌دست می‌آید (معینی علمداری و راسخی، ۱۳۸۹: ۱۸۷). شاید مهم‌ترین وجه تمایز سازه‌نگاری با دیگر نظریه‌های روابط بین‌الملل همین گزاره‌های هستی‌شناسی آن است.

در سازه‌نگاری با سه گزاره مهم هستی‌شناسانه روبه‌رو هستیم. اولین آن‌ها این مسئله است که ساختارهای فکری و هنجاری نیز به اندازه ساختارهای مادی اهمیت دارند؛ زیرا آن‌ها معتقدند که این نظام‌های معنایی هستند که تعریف می‌کنند کنش‌گران چگونه باید محیط مادی خود را تفسیر کنند. بنابراین روابط بین‌الملل، به‌عنوان جامعه‌ای مرکب از کنش‌گران اجتماعی که با یکدیگر در تعامل هستند و تعامل آن‌ها بر مبنای قواعد و هنجارهایی صورت می‌گیرد که به‌صورت بین‌الذهانی شکل گرفته‌اند، فهمیده می‌شود (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۲۰). در نتیجه، روابط دولت‌ها با هم، بر اساس معنایی است که آن‌ها برای یکدیگر قائلند.

1. Constructivism
2. Intersubjective

دومین گزاره هستی‌شناسانه سازه‌انگاران، هویت‌ها هستند که به منافع و کنش‌ها شکل می‌دهند. هویت‌ها را نمی‌توان به شکل ماهوی و جدا از بستر اجتماعی آن‌ها، تعریف کرد. آن‌ها به شکل ذاتی اموری رابطه‌ای هستند و باید به‌عنوان مجموعه‌ای از معانی تلقی شوند که یک کنش‌گر با در نظر گرفتن چشم‌انداز دیگران یعنی به‌عنوان یک ابژه اجتماعی به خود نسبت می‌دهد. هویت‌های اجتماعی برداشت‌های خاصی از خود را در رابطه با سایر کنش‌گران نشان می‌دهند و از این راه منافع خاصی تولید می‌کنند و به تصمیمات سیاست‌گذاری شکل می‌دهند (خضری، ۱۳۸۸: ۸۲).

قوام‌بخشی متقابل ساختار و کارگزار سومین گزاره هستی‌شناسی سازه‌انگاری است. سازه‌انگاری بر این مسئله تأکید دارد که کنش‌گران به‌وسیله محیط بین‌المللی شکل می‌گیرند و در این محیط است که «خود» را پیدا می‌کنند؛ از سوی دیگر بر این محیط تأثیر می‌گذارند و در واقع محیط بخشی از عرصه کنش‌های متقابل بازیگران است (امام‌جمعه‌زاده و زمانیان، ۱۳۹۱: ۱۰۱). بنابراین در تقابل ایران و اسرائیل می‌توان دریافت که در ذهن کارگزاران ایرانی، اسرائیل متجاوزی تصور می‌شود که نسبت به یک کشور اسلامی (فلسطین)، تجاوز و جنایت جنگی مرتکب شده است و از آنجایی که در نظام معنایی متأثر از آموزه‌های اسلامی (که در شکل‌دهی به هویت ایران نقش اصلی و اساسی داشته)، تمام کشورهای اسلامی یک جمع واحد با نام امت تصور می‌شوند؛ بنابراین این اقدام اسرائیل تعرض به امت بوده است که ایران نیز خود را جزئی از این پیکره تصور می‌کند. اینجاست که هویت اسرائیل در ذهن کارگزاران ایرانی یک تهدید بالقوه تلقی شده است و سبب موضع‌گیری تقابلی این کشور در مقابل اسرائیل می‌شود. از سویی، اسرائیل بنا بر هویتی که بر مبنای صهیونیسم یهودی برای خود قائل است، فلسطین را برای خود مقدس و آن را سرزمین مادری قوم یهود می‌داند. بنابراین، هویت ایرانی که در حال حاضر مهم‌ترین مطالبه‌کننده بازپس‌گیری سرزمین فلسطین برای مسلمانان است، در ذهن کارگزاران اسرائیلی به‌عنوان یک تهدید است؛ در نتیجه، این رویکرد تهدیدمحور کارگزاران اسرائیلی نسبت به ایران به این منجر شده که اسرائیل در کشور جمهوری آذربایجان در شمال مرزهای ایران سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی داشته باشد و خود را برای مقابله با تهدیدهای احتمالی علیه ایران آماده کند.

تعارض هویتی - منفعتی جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل

اسلام را می‌توان مهم‌ترین جزء و شاکله هویتی جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفت. علاوه بر تأکید امام خمینی (ره) مبنی بر اینکه «جمهوری اسلامی با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان، سرمایه‌گذاری می‌کند» (خمینی، ۱۳۶۷: ۹۱)، در قانون اساسی نیز به این مسئله اشاره شده است. در بعد هستی‌شناسی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

از ساختار معانی اسلام‌گرایی شیعی که تعیین‌کننده هویت اسلامی، شیعی و انقلابی این کشور است، نشأت گرفته و نقش‌های گوناگونی را برای این بازیگر سیاسی در عرصه بین‌المللی ایجاد کرده است (صادق، ۱۳۹۳: ۳۰). پس از اسلام‌گرایی، جهان‌گرایی دیگر ویژگی هویتی جمهوری اسلامی ایران بوده است که دوباره در اصل ۱۵۴ قانون اساسی با تسری آرمان خود به سعادت کل جامعه بشری (قانون اساسی ج.۱.ایران، ۱۳۶۸: ۱۵۴) بدان اشاره شده است. دیگر مؤلفه بارز هویتی برای ایران «نهی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری و تعهدنداشتن در برابر قدرت‌های سلطه‌گر» است (قانون اساسی ج.۱.ایران، ۱۳۶۸: ۱۵۲). در این زمینه، دولت جمهوری اسلامی ایران جهت‌گیری سیاست خارجی و مبنای تعاملات خود با دنیای بیرون را بر مبنای آیات متعدد قرآنی و قاعده نفی سبیل تعریف می‌کند. براساس قاعده نفی سبیل، ماهیت تعاملات دولت اسلامی با سایر کشورها بر اساس نفی وابستگی تعریف شده است و با مسدود شدن راه هر نوع نفوذ و سلطه کفار بر جوامع اسلامی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی، استقلال این جوامع نیز حفظ می‌شود (رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۸۹: ۹۴). این مشخصه‌های هویتی برای دولت جمهوری اسلامی ایران یک رسالت‌رهایی‌بخش قائل شده است که بر این مبنای دولت خود را موظف می‌داند که ملت‌های تحت ستم را از سلطه ستمگران داخلی و خارجی نجات دهد و آن‌ها به حقوق خود برساند (رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۹۱: ۱۹۱). در این میان، حمایت از مسلمانان و جنبش‌های اسلامی رهایی‌بخش جایگاهی ویژه می‌یابد.

در مورد اسرائیل اما می‌توان دریافت که صهیونیسم به‌عنوان جنبشی سیاسی و ملی‌گرای یهودی، در شکل دهی هویت این رژیم، نقش اصلی و اساسی داشته است. این باور که یهودیت از روح جمعی و گروهی، زبان، دشمن و سرزمین مشترک بهره‌مند است، همواره در میان یهودیان وجود داشته است؛ ولی یهودیان در گذشته نمی‌توانستند از این عناصر برای خلق دولت یهود بهره ببرند. سرانجام گروهی از آنان با تأکید فراوان بر عناصر ملی‌گرایی قوم یهود، زمینه‌های ظهور ایده صهیونیسم سیاسی^۱ و ایجاد رژیم سیاسی مربوط به آن را فراهم کردند (یاسری، ۱۳۸۸: ۹۵). برای نخستین بار تئودور هرتزل، صهیونیسم سیاسی را با مؤلفه‌های کارکردی جدیدی عرضه داشت. او سازمان جهانی صهیونیسم^۲ را به وجود آورد و به همراه ناتان برنباوم^۳ نخستین کنگره این سازمان را در سال ۱۹۸۷ در بال^۴ طرح‌ریزی کرد. در این

1. Political Zionism
2. World Zionist Organization (WZO)
3. Nathan Birnbaum
4. Basel

کنفرانس هدف صهیونیسم تأسیس وطنی برای مردم یهود در فلسطین بیان می‌شود که قانون امنیت آن را تأمین کند (Becker, 2011: 2).

پس از صهیونیسم می‌توان به دیگر مؤلفه‌های هویتی اسرائیل همچون باور به برتری قوم یهود در قالب نوعی نژادپرستی اشاره کرد. در واقع، تأسیس اسرائیل را می‌توان نتیجه گرایش‌های قومی و نژادی رهبران آن در جنبش جهانی صهیونیسم دانست که در آن یهودیت در ابتدا یک تعریف نژادی و سپس قومی بوده است (یاسری، ۱۳۸۸: ۹۷). مؤلفه دیگری که هویت اسرائیل را شکل می‌دهد، تأکید بر محوریت قدرت همراه با نظامی‌گری^۱ است. هنگامی که هویت یهودی به‌عنوان بخشی از هویت ملی اسرائیل پایداری خود را از دست می‌دهد، با اتکا به سیاست‌های نظامی می‌تواند همچنان قدرتمند بماند. این نیز، با هویت قربانی‌بودن تاریخی^۲ قوم یهود در ارتباط است. هویت جدید اسرائیل نیز به میزان زیادی بر پایه داستان‌های همیشگی یهود، یعنی منازعه برای بقاء و قربانی تاریخی بودن آن‌ها استوار است. از این رو، بر ضرورت وجود نیروی نظامی قدرتمند برای اسرائیل تأکید زیادی داشته است که در نتیجه یکپارچه‌سازی هویت مبارزه‌جویانه یهود را در پی دارد. اهمیت این مؤلفه هویتی را می‌توان با مشاهده ارزش و اعتبار خدمت نظامی در اسرائیل، دریافت. این مسئله به‌عنوان ستون و پایه هویت فردی و جمعی مردم اسرائیل به روشنی قابل مشاهده است (Tidy, 2007: 27).

دنیاگروی همراه با دین‌ابزاری آخرین مؤلفه مهم هویتی اسرائیل است. اگرچه در نخستین بند اعلامیه تأسیس رژیم اسرائیل تأکید شده است که سرزمین اسرائیل محل ولادت یهود بوده و هویت معنوی، مذهبی و ملی آن‌ها در اینجا شکل گرفته است (Cohen and Others, 2008: 2)؛ اما پژوهشگران - حتی صهیونیست‌ها - آرمان صهیونیسم را آرمانی غیردینی و مخالف آیین یهودیت می‌دانند که فقط هدف‌های سیاسی خود را در قالب مفاهیم دینی بیان می‌کند. پروفیسور گارودی در این رابطه معتقد است که تعداد بی‌شماری از اسرائیلیان کنونی، نه ایمان دارند و نه در اعمال مذهبی شرکت می‌کنند. احزاب مذهبی گوناگون که در عین حال نقش تعیین‌کننده‌ای در حکومت اسرائیل بر عهده دارند، فقط اقلیت ناچیزی از شهروندان اسرائیلی را گرد خود جمع کرده‌اند (یاسری، ۱۳۸۸: ۱۰۵-۱۰۳).

بنابراین آشکارا می‌توان به اختلافات عمیق هویتی میان اسرائیل و جمهوری اسلامی ایران پی برد که از تعارض میان مؤلفه‌های هویتی دو کشور ایجاد می‌شود. در نتیجه، این هویت‌های متضاد به شکل‌گیری منافع متعارض برای دو کشور منجر شده که برای تقابل دو کشور زمینه فراهم کرده است. کنش‌های تقابلی گرایانه و مواضع متضاد دو کشور در تعمیق این تعارض

1. Militarism
2. Victim in history

هویتی، نقش زیادی داشته و به نوعی قوام‌بخشی متقابلی را موجب شده است که حتی به باور کارشناسان می‌تواند به درگیری نظامی مستقیم میان دو کشور بیانجامد. به گفته غربی‌ها، جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ بین اسرائیل و حزب‌الله لبنان که به‌عنوان جنگی نیابتی بین ایران و اسرائیل تلقی می‌شود؛ می‌تواند منادی مخاصمات مستقیم دو کشور در آینده باشد. خیزش‌های اعراب در سال ۲۰۱۱ موسوم به بهار عربی^۱ که با از میان رفتن حاکمان طرفدار آمریکا و اسرائیل همراه شد نیز نگرانی‌هایی را برای اسرائیل فراهم آورده است (Dassa Kaye and Others, 2010: 2). گسترش برنامه موشکی ایران موضوع مهم دیگری است که موجب افزایش قدرت بازدارندگی ایران و نگرانی اسرائیل شده است. به گفته نویسندگان صهیونیست، آیین کنونی ایران به‌نظر می‌رسد بر مبنای ایجاد تهدیدهایی (برای اسرائیل و دیگر متحدان آمریکا در منطقه) از راه جنگ‌های نیابتی شکل گرفته و در راستای همین امر حملات موشکی و راکتی حماس و حزب‌الله در این میان بر وضعیت نظامی اسرائیل تأثیر بسیار زیادی گذاشته است (Cordesman and Others, 2014: 9). در نتیجه این نگرانی‌ها بوده است که اسرائیل همواره در جست‌وجوی راه‌های گوناگون برای ایجاد یک حاشیه امنیتی در خارج از مرزهای خود با هدف مقابله با تهدیدهای ایران بوده است. حضور بلندمدت در ورای مرزهای ایران، برقراری روابط راهبردی امنیتی، تکنولوژیک و اقتصادی با این کشورها و نیز تلاش در برخورداری از حمایت‌های راهبردی آمریکا، اروپا و بعضی کشورها همچون ترکیه در تنظیم روابط با آن‌ها در همین راستا صورت گرفته است. در این میان، جمهوری آذربایجان به‌دلیل داشتن بیش از ۷۰۰ کیلومتر مرز مشترک و روابطی نه چندان مناسب با ایران برای اسرائیل جایگاه ویژه‌ای دارد.

دلایل سردی روابط ایران و جمهوری آذربایجان

سال‌های اولیه پس از استقلال (۱۹۹۳-۱۹۹۵) دوره طلایی روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان بود. اما از سال ۱۹۹۵ پس از قرارداد موسوم به قرارداد قرن^۲ و تشکیل کنسرسیوم‌های نفتی با غرب، باکو با هدف تبدیل شدن به کویت قفقاز، تصمیم گرفت تا روابط خود با غرب، ترکیه و آمریکا را گسترش دهد (افشردی، ۱۳۸۱: ۳۷۱). با اخراج ایران از کنسرسیوم نفتی و اختلاف‌هایی در مورد استفاده از منابع انرژی، ذخایر طبیعی و ظرفیت‌های اقتصادی دریای خزر در چارچوب رژیم حقوقی دریای خزر، اختلاف‌های دو کشور آغاز شد و روابط رو به سردی گرایید. سیاست‌های قوم‌گرایانه جمهوری آذربایجان دیگر عاملی بود که سبب ایجاد نگرش‌های امنیتی از سوی دو کشور شده است.

1. Arab Spring
2. Contract of the Century

حضور ۲۲ الی ۳۰ میلیون آذری که اقلیت قومی قدرتمندی را در ایران تشکیل داده‌اند با توجه به سیاست‌های قوم‌گرایانه دولت باکو، موجب بدبینی ایران نسبت به جمهوری آذربایجان در مورد استفاده از ابزار قومیت‌ها برای فشار به ایران، شده است (Valiyev, 2012: 1). از جمله می‌توان به واکنش ایران نسبت به موارد مطرح‌شده در کنگره جهانی آذربایجانی^۱ (ایده آذربایجان واحد) در مارس ۲۰۰۶ در باکو اشاره کرد. چنین ایده‌ای با توجه به پیوندهای خویشاوندی، مذهبی و فرهنگی جمعیت‌های ترک دو سوی ارس برای ایران از نظر امنیتی نگرانی‌هایی به وجود آورده است. به همین دلیل، بارها از طرف تهران محکوم شده است (کولای و اصولی، ۱۳۹۱: ۸۶). برای نمونه می‌توان به منطقه قومی تالش در جنوب شرقی در مرز با ایران اشاره کرد که در شرایط نامناسب اقتصادی قرار دارد و سابقه مرکزگریزی از باکو دارد و بر مشکلات و احساس ناامنی جمهوری آذربایجان می‌افزاید (امیراحمدیان، ۱۳۸۴: ۴۱۲).

از دیگر عوامل اختلاف میان دو کشور سیاست‌های مذهبی ایران در جمهوری آذربایجان است (که معمولاً از طرف مقابل با کمی اغراق مطرح می‌شود) و نظام غیردینی جمهوری آذربایجان (با داشتن اکثریت ۹۰ درصدی مسلمانان) همواره این اقدامات را از سوی ایران به‌عنوان تهدیدی برای خود به حساب آورده است. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، جمهوری آذربایجان با حدود ۶۵ الی ۷۵ درصد مسلمان شیعه، دومین کشور شیعه جهان پس از ایران شناخته می‌شود (Pewforum.org, 2016). این موضوع انگیزه خوبی برای ایران جهت حضور فعال در جمهوری آذربایجان از بدو استقلال این کشور، برای گسترش ایدئولوژی مذهبی خود بوده است (Cornell, 2006: 42). بنا به ادعای مقامات و نخبگان سیاسی آذری، فراتر از حمایت ایران از مخالفان اسلام‌گرای دولت و روحانیون فعال در جمهوری آذربایجان، ایران از راه مؤسسه‌های خیریه به گسترش نفوذ خود در جمهوری آذربایجان اقدام کرده است. از سویی نیز به‌جای بورسیه‌های مستقیم تحصیلی، مساجد مورد حمایت ایران در جمهوری آذربایجان معمولاً از راه کمک‌های مالی مذهبی به ارسال دانش‌آموزان آذری برای تحصیل در حوزه‌های علمیه ایران اقدام می‌کنند (Rubin, 2014: 4). اختلاف‌های میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان بر سر منطقه قره‌باغ کوهستانی به‌عنوان بحرانی منطقه‌ای که گاهی جنبه‌های قومی و مذهبی نیز یافته، دیگر عامل مهم سردی روابط ایران و جمهوری آذربایجان بوده است.

در بحران قره‌باغ ایران ضمن اعلام بی‌طرفی، خواستار حل مسالمت‌آمیز بحران به‌وسیله راه‌کارهای سیاسی بود تا بتواند روابط باثباتی را هم با جمهوری آذربایجان و هم با ارمنستان

1. World Azerbaijani Congress

شکل دهد؛ اما با وجود اعلام بی‌طرفی، به دلیل اشتراک‌های هویتی بسیار با جمهوری آذربایجان ایران هیچ‌گاه حمایت خود را در قره‌باغ از جمهوری آذربایجان کتمان نکرد. با وجود شیطنت‌های بسیار نزد مقامات و رسانه‌های آذری، در برخی موارد به این مسئله اعتراف کرده‌اند. برای نمونه، نورالدین خوجا^۱، فرمانده گردان بوزقورد^۲ در جنگ قره‌باغ، در مصاحبه‌ای می‌گوید: «در رویدادهای زنگیلان^۳ از ایران درخواست کمک کردیم؛ اگر در آن دوره آتش توپخانه ایران نبود مردم زنگیلان با کشتار روبه‌رو می‌شدند» (Xoca, 2014)؛ اما اعلام بی‌طرفی ایران در بحران قره‌باغ به دلیل ملاحظات در روابط سیاسی و اقتصادی با ارمنستان، در کنار سیاست‌های قوم‌گرایانه آذری‌ها سبب شد تا به‌شکلی عجیب، آذری‌ها ایران را به حمایت نظامی و راهبردی از ارمنستان در جنگ قره‌باغ متهم کنند. با بیان این اتهام که ایران می‌خواهد از این راه جمهوری آذربایجان را ضعیف نگه دارد تا در مرزهای شمال غربی خود حاشیه امنیتی ایجاد کرده باشد. حتی دولت‌مردان جمهوری آذربایجان در ابتدای شکست در جبهه‌های قره‌باغ ناکامی‌های خود را نه به دلیل نبود راهبرد نظامی و مدیریت درست منابع، بلکه در ادعایی غیرواقعی کمک ایران به ارمنه و نیز میانجیگری ایران ارزیابی کردند (امیراحمدیان، ۱۳۸۴: ۴۱۹).

همین مسئله در سیاست خارجی دولت آذربایجان سبب شد تا با ایران دچار مشکل شود و در پی آن به کشورهایی چون ترکیه و اسرائیل که آن‌ها نیز حامی ایده آذربایجان واحد هستند، نزدیک شود (خاشع عبدلی، ۱۳۹۲: ۷۸). در این راستا، نزدیکی اسرائیل به جمهوری آذربایجان و برقراری روابط سیاسی و امنیتی مشکوک (از دیدگاه ایران) بین دو کشور موجبات نگرانی رهبران سیاسی ایران را در پی داشته که موجب تعمیق بیش‌ازپیش شکاف بین دو کشور شده است. اگرچه جمهوری آذربایجان چندین بار تأکید کرده است که به هیچ عنوان و به هیچ کشوری اجازه نخواهد داد که از خاکش برای حمله احتمالی به ایران استفاده کند، چون دولت باکو همواره بر روابط دوستی و حسن هم‌جواری با کشورهای همسایه تأکید دارد (ایسنا، ۱۳۹۱)؛ اما شواهد روابط این کشور با اسرائیل گویای مسائل دیگری است.

روابط اسرائیل - جمهوری آذربایجان و تهدید ایران

یهودیان ساکن در دیگر کشورها یکی از مهم‌ترین مسائل در سیاست خارجی اسرائیل هستند و به‌عنوان بخشی از هویت اسرائیل، همواره تعیین‌کننده منافع برای آن بوده و توانسته‌اند همچون کاتالیزوری در روابط اسرائیل با سایر کشورها نقش‌آفرینی کنند. جمهوری آذربایجان

1. Nurəddin Xoca (Nuradin khoja-in English)
2. Boz qurd
3. Zəngilan

یکی از این کشورها است. سابقه حضور یهودیان در جمهوری آذربایجان به گفته برخی منابع به قرن پنجم میلادی باز می‌گردد (Murinson, 2008: 160). در دهه ۷۰ نیز بیش از ۴۰۰۰۰ یهودی در جمهوری آذربایجان حضور داشتند و با فروپاشی اتحاد شوروی و مهاجرت تعدادی از این یهودیان به اسرائیل، پیش‌بینی می‌شود که در حال حاضر، حدود ۶۴۰۰ یهودی در جمهوری آذربایجان زندگی کنند. با توجه به نبود سنت‌های ضدیهودی در این کشور، جمهوری آذربایجان همواره برای اسرائیل جذابیت خاصی داشته است (Ismayilov, 2013: 69).

برقراری روابط اقتصادی (به‌ویژه در بخش انرژی) نیز در این روابط گزاره‌ای به‌نسبت مهم است. با در نظر گرفتن این نکته که به باور کارشناسان، یک‌سوم و شاید دو پنجم نفت اسرائیل به‌وسیله جمهوری آذربایجان تأمین می‌شود و همچنین با در نظر گرفتن مبادلات اقتصادی سالانه ۴ میلیارد دلار میان دو کشور (Culter, 2013: 11)، این مقوله بیشتر جلب توجه می‌کند. اما عاملی که بیش از دیگر موارد در این میان شایان توجه است، موقعیت ژئوپلیتیکی جمهوری آذربایجان در منطقه از نظر نزدیکی به ایران است. به باور بسیاری از تحلیل‌گران مسائل قفقاز، اسرائیل برای مقابله با حضور ایران در لبنان، در این منطقه و به‌ویژه در جمهوری آذربایجان حضور پیدا کرده است (کولای و رضازاده، ۱۳۹۲: ۱۶). زیرا اسرائیل استقرار نیروهای مورد حمایت و متحد ایران در ورای مرزهای خود (لبنان) را به‌عنوان تهدیدی بالقوه تلقی کرده است. بنابراین با سرمایه‌گذاری‌های سیاسی و امنیتی در آذربایجان به تلاش برای حفظ امنیت خود برآمده است. گالیا لیندنتسراس^۱ از کارشناسان مؤسسه مطالعات امنیت ملی اسرائیل در مصاحبه‌ای با جرورالم‌پست^۲ نیز تصریح کرده بود که مرزهای جنوبی جمهوری آذربایجان برای اسرائیل اهمیت ویژه‌ای دارد. وی با بیان اینکه بیشتر جمعیت ایران و جمهوری آذربایجان را شیعیان تشکیل می‌دهند اشاره می‌کند که دو کشور روابط خوبی با یکدیگر نداشته و همین موضوع سبب شده است تا اسرائیل و جمهوری آذربایجان به هم پیمانانی طبیعی برای یکدیگر تبدیل شوند؛ زیرا هر دو ایران را خطری حیاتی می‌دانند (Swift, 2015).

قراردادهای نظامی، امنیتی و اطلاعاتی میان جمهوری آذربایجان و اسرائیل از دیگر مواردی است که بیش از آنکه برای ارمنستان تهدید تلقی شوند از آن‌ها به‌عنوان تهدیدی برای ایران یاد می‌شود. کارشناسان اسرائیلی بدون نگرانی بیان می‌کنند که در صورت وقوع مناقشات احتمالی میان ایران و اسرائیل این احتمال وجود دارد که اسرائیل تأسیسات نظامی خود را در

1. Gallia Lindenstrauß
2. Jerusalem Post

جمهوری آذربایجان مستقر کند. این موضوع می‌تواند قابلیت‌های ایستار^۱، نیروهای ویژه و هواپیماهای جست‌وجو و نجات را شامل شود (Rogers, 2010: 5). در همین راستا، می‌توان به نخستین سفر یک وزیر دفاع اسرائیلی به جمهوری آذربایجان در سپتامبر ۲۰۱۴ اشاره کرد. موشه یعالون^۲ در این دیدار سرزده، ضمن بازدید از غرفه اسرائیل در نمایشگاه تسلیحات باکو، به دیدار مقامات بلندپایه آذری رفت و روابط دو کشور را راهبردی عنوان کرد. پیش از این نیز وزارت خارجه جمهوری آذربایجان اعلام کرده بود که قرار است در این سفر روابط میان جمهوری آذربایجان و اسرائیل تقویت شود و بر سر راهبردهای مسائل منطقه‌ای بحث شود (haaretz.com, 2014). به احتمال زیاد، بخش مهمی از این مسائل منطقه‌ای به ایران مربوط بوده است.

در روابط و قراردادهای نظامی میان دو کشور، در حال حاضر بیشترین تقاضاها از سوی جمهوری آذربایجان در مورد هواپیماهای بدون سرنشین^۳ اسرائیلی است. اگرچه در قراردادهای نظامی دو کشور خرید انواع نفربرهای زرهی، راکت‌اندازهای چندگانه، سلاح‌های کلاسیک و مهمات دیگر نیز ذکر شده است (Geifman and Course, 2013: 3) که در جنگ با ارمنستان بر سر منطقه قره‌باغ کوهستانی نیز برای آذری‌ها کاربرد دارند. بنابر گزارش‌های ارائه‌شده جمهوری آذربایجان پهبادهای هرمس-۴۵۰^۴ و هرون^۵ را به ترتیب در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۲ از اسرائیل خریده است و خط مونتاژ تولید پهبادهای ایرواستار^۶ و اوربیتر^۷ را در سال ۲۰۱۱ با کمک اسرائیل راه‌اندازی کرده است (INSS, 2014: 3). در این میان، بیش از همه ویژگی‌های پهبادهای خریداری شده به‌وسیله جمهوری آذربایجان شایان توجه است. برخی از این هواپیماهای بدون سرنشین، مداومت پروازی بالا و برد عملیاتی تا ۱۰۰۰ کیلومتر دارند که با توجه به فاصله کم جمهوری آذربایجان و ارمنستان این شائبه را به‌وجود آورده که ممکن است این پهبادها برای جاسوسی از ایران و دیگر کشورهای منطقه نیز مورد استفاده قرار بگیرند. با انهدام پهباد هرمس-۴۵۰ اسرائیلی بر فراز نیروگاه نطنز که به گفته سایت دبکا، از پایگاهی هوایی در نخجوان به پرواز در آمده بود، نمی‌توان استفاده اسرائیل از جمهوری آذربایجان برای اقدام علیه ایران را کتمان کرد. اگرچه این ادعا از سوی وزارت خارجه جمهوری آذربایجان تکذیب شد (خبرآنلاین، ۱۳۹۳).

1. Intelligence, Surveillance, Target Acquisition, and Reconnaissance (ISTAR)

2. Moshe Ya'alon

3. Unmanned Aerial Vehicle (UAV)

4. Elbit Hermes 450

5. IAI Heron

6. Aerostar

7. Orbiter

در همین زمینه، نشریه فارین پالیسی^۱ نیز در گزارشی در مارس ۲۰۱۲ به نقل از ۴ سناتور آمریکایی و برخی مقامات نظامی این کشور بیان می‌کند که اسرائیل به برخی پایگاه‌های هوایی جمهوری آذربایجان دسترسی دارد و قدم مهمی در راستای یک حمله احتمالی به ایران برداشته است (Perry, 2012). این موضوع نیز مدتی بعد به وسیله وزیر خارجه اسرائیل تکذیب شد (Jewishjournal.com, 2012). در میان همین مباحث، موسابایف^۲، از اعضای کمیته امور خارجی مجلس جمهوری آذربایجان در مصاحبه‌ای با رویترز با بیان اینکه به اطلاعات دقیق و قطعی دسترسی ندارد، تصریح کرده بود که جمهوری آذربایجان بخشی از هر برنامه اسرائیل علیه ایران خواهد بود. موسابایف در این رابطه می‌گوید: دست‌کم استفاده از جمهوری آذربایجان برای سوخت‌گیری نیروهای تهاجمی اسرائیل محتمل خواهد بود و می‌افزاید: «مشکل اسرائیل در بمباران تأسیسات اتمی ایران کمبود سوخت خواهد بود. فکر می‌کنم این برنامه استفاده از امکانات جمهوری آذربایجان را هم شامل شود. ما پایگاه‌های (هوایی) با ناوبری جدید، سامانه‌های دفاع هوایی و کارکنان آموزش دیده به وسیله آمریکایی‌ها را داریم که در صورت لزوم می‌توان از آن‌ها بدون هیچ آماده‌سازی‌ای استفاده کرد» (Gove, 2012). همچنین می‌توان به خرید سیستم رادارگرین پاین^۳ به وسیله جمهوری آذربایجان اشاره کرد که اسرائیل از آن در دفاع راهبردی خود استفاده می‌کند که توانایی کشف و شناسایی موشک‌های بالستیک را در مسافت ۵۰۰ کیلومتری دارد. این سامانه نمی‌تواند برای جنگ با ارمنستان به کار گرفته شوند و با توجه به ماهیت اسرائیل و تهدیدهای مکرر نظامی برای حمله به ایران خرید چنین تسلیحاتی از سوی جمهوری آذربایجان دوباره تهدید علیه ایران را به ذهن متبادر می‌کند (مرادی نیازآغه، ۱۳۹۱). بنابراین با در نظر گرفتن این مسائل بحث‌برانگیز و موارد بسیار دیگری که وجود دارد، می‌توان به نوعی بیان کرد که روابط اسرائیل و جمهوری آذربایجان بیش از آنکه جنبه‌های اقتصادی و سیاسی معمول را داشته باشد، از جنبه‌های امنیتی و نظامی برای دو کشور اهمیت دارد.

نتیجه

با وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷، تحولات هویتی شگرفی در ایران به وقوع پیوست. یکی از مهم‌ترین تحولاتی که در این میان رخ داد تعریف «دیگر»‌های جدیدی بود که در ضدیت با اسلامیت، به عنوان شاکله اصلی هویت ایران، تعریف می‌شد و اسرائیل به عنوان یک رژیم غاصب و اشغال‌گر کشور اسلامی فلسطین (به عنوان بخشی از امت اسلامی) که مرتکب جنایت علیه مسلمانان شده، بارزترین مصداق آن بود. از این‌رو، نخستین روزهای پس از

1. Foreign Policy
2. Rasim Musabayov
3. Green Pine

انقلاب اسلامی ایران آغازگر تقابل میان جمهوری اسلامی با اسرائیل بود که به مرور زمان به دیگر شریک‌ها و متحدان نیز تسری یافت. یکی از مهم‌ترین این موارد، جمهوری آذربایجان است.

عوامل متعددی برای این انتخاب اسرائیل برای عملیاتی کردن راهبرد امنیتی خود در برابر ایران وجود دارد. نخستین و مهم‌ترین عامل موقعیت ژئوپلیتیک جمهوری آذربایجان به دلیل قرار گرفتن در منطقه قفقاز جنوبی در شمال ایران و داشتن مرز آبی و خاکی ۷۵۹ کیلومتری با ایران است. از دیگر موارد، می‌توان به سردی روابط ایران و جمهوری آذربایجان اشاره کرد که دلایل مختلفی از جمله حذف ایران از کنسرسیوم نفتی جمهوری آذربایجان و مسائل مربوط به رژیم حقوقی دریای خزر، نزدیکی جمهوری آذربایجان به غرب، سیاست‌های قوم‌گرایانه جمهوری آذربایجان، سیاست‌های مذهبی ایران و مناقشه قره‌باغ برای آن عنوان شد. وجود جذابیت‌های اقتصادی در جمهوری آذربایجان برای اسرائیل، به‌ویژه در حوزه انرژی نیز به‌عنوان کاتالیزور توانست موجب تسریع فرایند نزدیکی و تعمیق روابط سیاسی - امنیتی دو کشور شود. روابطی که بنابر موارد گفته شده مهم‌ترین وجهه آن سیاسی و امنیتی بوده و مهم‌ترین دگر تعریف‌شده در این میان برای اسرائیل و جمهوری آذربایجان، ایران به‌نظر می‌رسد. خرید تسلیحات و امکانات نظامی (و یا غیرنظامی با کاربرد مشترک همچون سیستم‌های مخابراتی) که قابلیت استفاده آن‌ها علیه ایران بسیار بیشتر از سایر کشورها (همچون ارمنستان) به‌نظر می‌رسد و همچنین اظهارنظرهای سیاستمداران و تحلیل‌گران آذری و اسرائیلی می‌تواند شاهدهی بر این مدعا باشد.

با این حال، با در نظر گرفتن چارچوب نظری سازه‌نگاری ملاحظه شد که اختلاف‌ها در برداشت‌های ذهنی ایران و جمهوری آذربایجان با وجود مؤلفه‌های هویتی مشترک بسیار، نتوانست موجب نزدیکی دو کشور شود و زمینه را برای حضور اسرائیل در این کشور فراهم کرد. از سوی دیگر، تعارض هویتی ایران و اسرائیل و اقدامات ایران در این راستا از جمله گسترش صنایع موشکی، تجهیز و حمایت سیاسی و اقتصادی از حزب‌الله لبنان سبب شد تا اسرائیل نیز در این مورد به مقابله به‌مثل دست بزند و با توجه به موقعیت ویژه جمهوری آذربایجان بتواند مؤلفه‌های مشترک هویتی‌ای با این کشور را بر اساس تهدید مشترک (ایران) شکل دهد. در نتیجه ایران به‌عنوان اصلی‌ترین دغدغه اسرائیل در روابطش با جمهوری آذربایجان مطرح می‌شود. بنابراین با فرصتی که در جمهوری آذربایجان برای اسرائیل ایجاد شده است، می‌تواند به‌عنوان تهدیدی بالقوه و حتی بالفعل برای ایران مطرح باشد و نیاز است تا ایران در تنظیم روابط و همچنین سیاست‌گذاری‌های خرد و کلان خود در رابطه با جمهوری آذربایجان، با در نظر گرفتن این مسئله، هوشمندی و حساسیت بیشتری به خرج دهد تا در آینده، شاهد نفوذ بیش‌ازپیش اسرائیل در این منطقه بسیار حساس نباشیم. با توجه به

اشتراک‌های تاریخی، فرهنگی، مذهبی و هویتی موجود میان ایران و جمهوری آذربایجان می‌تواند از راه دیپلماسی فعال فرهنگی و اقتصادی، دوباره به روزهای اوج روابط مثبت دو کشور دست یافت.

منابع

الف) فارسی

۱. افشردی، محمدحسین (۱۳۸۱)، ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دوره عالی جنگ.
۲. امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد و روح‌الله زامیان (۱۳۹۱)، «مطالعه تطبیقی مکتب انگلیسی و نظریه سازه‌نگاری در بعد هستی‌شناسی»، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، سال ۲، شماره ۳، صص ۷۷-۱۰۹.
۳. «امور مرزی» (بی‌تا)، دانشگاه علوم انتظامی امین، <http://apu.ac.ir/?fkeyid=&siteid=29&pageid=4641&newsview=4679> (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۴/۱۲/۰۹).
۴. امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۴)، روابط ایران و جمهوری آذربایجان - نگاه آذری‌ها به ایران، تهران: دوره عالی جنگ.
۵. خاشع عبدلی، جعفر (۱۳۹۲)، «مؤلفه‌های داخلی تأثیرگذار بر سیاست خارجی جمهوری آذربایجان با تأکید بر مناقشه قره‌باغ»، آذر آران، شماره ۳۴ و ۳۵، صص ۸۸-۶۵.
۶. خبرآنلاین (۱۳۹۳)، «وزارت دفاع آذربایجان ارتباط پهناد ساقط‌شده اسرائیلی در ایران با این کشور را تکذیب کرد»، ۶ شهریور، <http://www.khabaronline.ir/detail/372409/World/diplomacy> (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۴/۱۲/۱۷).
۷. خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) (۱۳۹۱)، «وزارت خارجه آذربایجان: اسرائیل اجازه استفاده از خاک آذربایجان برای حمله به ایران را ندارد»، ۱۴ آذر، <http://isna.ir/fa/news/91091407664> (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۴/۱۲/۲۳).
۸. خضری، رویا (۱۳۸۸)، «جایگاه فرهنگ در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، رهیافت انقلاب اسلامی، سال ۳، شماره ۱۰، صص ۷۷-۹۰.
۹. خمینی، روح‌الله (۱۳۶۷)، «پیام به ملت ایران در سالگرد کشتار خونین مکه (قبول قطعنامه ۵۹۸)»، صحیفه نور، جلد ۲۱، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. رسولی ثانی‌آبادی، الهام (۱۳۸۹)، «مبانی بین‌ذهنی هویت نظام جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات راهبردی، سال ۱۴، شماره ۵۱، صص ۸۵-۱۱۴.

۱۱. رسولی ثانی آبادی، الهام (۱۳۹۱)، «بررسی هویت نظام جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌نگاری»، *علوم سیاسی*، سال ۱۵، شماره ۵۸، صص ۲۰۰-۱۷۷.
۱۲. صادقی، سیدشمس‌الدین (۱۳۹۳)، «انقلاب اسلامی و هویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، سال ۱۱، شماره ۳۸، صص ۴۶-۲۵.
۱۳. *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران* (۱۳۶۸)، اصل ۱۵۴-۱۵۲، صص ۳۲-۳۱.
۱۴. کولایی، الهه و قاسم اصولی (۱۳۹۱)، «چگونگی تغییر روابط امنیتی شده ایران و جمهوری آذربایجان»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره ۵، شماره ۲، صص ۹۴-۷۵.
۱۵. کولایی، الهه و حبیب‌رضازاده (۱۳۹۲)، «نقش ایران در گسترش روابط جمهوری آذربایجان و اسرائیل»، *پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دوره ۳، شماره ۱۰، صص ۳۶-۹.
۱۶. مرادی نیاززاده، آیت‌اله (۱۳۹۱)، «نگرانی‌های امنیتی ایران از واقعیت انکارناپذیر روابط نظامی جمهوری آذربایجان و اسرائیل»، ۳۰ اردیبهشت، <http://www.iras.ir/fa/doc/23>، (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۴/۱۲/۱۸).
۱۷. معینی علمداری، جهانگیر و عبدالله راسخی (۱۳۸۹)، «روش‌شناسی سازه‌نگاری در حوزه روابط بین‌الملل»، *تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، دوره ۲، شماره ۴، صص ۲۱۴-۱۸۳.
۱۸. نصیرزاده، مهران و میرعبدالله حسینی (۱۳۹۱)، «ارزیابی و برآورد ظرفیت‌های تجاری دوجانبه ایران و جمهوری آذربایجان»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال ۵، شماره ۱۱، صص ۱۳۴-۱۱۵.
۱۹. هادیان، ناصر (۱۳۸۲)، «سازه‌نگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، *سیاست خارجی*، سال ۱۷، شماره ۴، صص ۹۵۰-۹۱۵.
۲۰. یاسری، ابوذر (۱۳۸۸)، *رژیم اسرائیل و جمهوری اسلامی ایران تعارض هویت و منافع ملی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ.

(ب) انگلیسی

1. Becker, Tal (2011), "The Claim for Recognition of Israel as a Jewish State", **Policy Focus #108**, The Washington Institute for Near East Policy, Available at: <https://www.washingtoninstitute.org/uploads/Documents/pubs/PolicyFocus108.pdf>, (Accessed on: 20/11/2017).
2. Cohen, Raymond, Deborah Weissman and James Bernauer (2008), "The Declaration of the Establishment of the State of Israel: Reflections on its Sixtieth Anniversary", **Studies in Christian-Jewish Relations**, Vol. 3, No. 1, pp. 1-15.

3. Cordesman, Anthony H., Scott Modell, Aaron Lin and Michael Peacock (2014), **Iran's Rocket and Missile Forces and Strategic Options**, Washington D.C.: Center for Strategic and International Studies.
4. Cornell, Svante E. (2006), "The Politicization of Islam in Azerbaijan", **Central Asia-Caucasus Institute Silk Road Program**, Available at: https://www.files.ethz.ch/isn/30278/17_Politization_Islam_Azerbaijan.pdf, (Accessed on: 20/11/2017).
5. Culter, Robert M. (2013), "Facing Growing Iranian Threats, Azerbaijan Deepens Ties to Israel", **Central Asia-Caucasus Analyst**, Vol. 15, No. 10, pp. 10-12.
6. Dassa Kaye, Dalia, Alireza Nader and Parisa Roshan (2010), **Israel and Iran - a Dangerous Rivalry**, Santa Monica: Rand.
7. "Estimated Percentage Range of Shia by Country" (2016), Available at: <http://www.pewforum.org/files/2009/10/Shiarange.pdf>, (Accessed on: 28/2/2016).
8. Geifman, Anna and Dima Course (2013), "Israel and Azerbaijan: Geopolitical Reasons for Stronger Ties", **BESA Center Perspectives Paper**, No. 208, pp. 1-3.
9. Gove, Thomas (2012), "Azerbaijan Eyes Aiding Israel against Iran", Available at: <http://reuters.com/article/us-iran-israel-azerbaijan-idUSBRE88T05L20120930>, (Accessed on: 8/3/2016).
10. Ismayilov, Elnur (2013), "Israel and Azerbaijan: The Evolution of a Strategic Partnership", **Israel Journal of Foreign Affairs**, Vol. 2, No. 1, pp. 69-76.
11. "Lieberman Denies Israel has Access to Azerbaijan Air Bases" (2012), Available at: http://www.jewishjournal.com/israel/article/lieberman_denies_israel_has_access_to_azerbaijan_air_bases_20120423/, (Accessed on: 7/3/2016).
12. Murinson, Alexander (2008), "Azerbaijani-Jewish Relations: Realpolitik Embedded in History", **The Caucasus and Globalization**, Vol. 2, No. 2, pp. 157-168.
13. Perry, Mark (2012), "Israel's Secret Staging Ground", Available at: <http://foreignpolicy.com/2012/03/28/israels-secret-staging-ground/>, (Accessed on: 7/3/2016).
14. Rogers, Paul (2010), "Military Action against Iran: Impact and Effects", **Oxford Research Group Briefing Paper**, Available at: oxfordresearchgroup.org.uk/sites/default/files/Iran%20Report%202010_0.pdf, (Accessed on: 20/11/2017).
15. Rubin, Michael (2014), "Azerbaijan's Iran Problem", **American Enterprise Institute for Public Policy Research**, No. 1, pp. 1-7.
16. Swift, Robert (2015), "Azerbaijan: Israel's Secret Muslim Friend", Available at: <http://www.jpost.com/Middle-East/Azerbaijan-Israels-Secret-Muslim-Friend-431810>, (Accessed on: 7/3/2016).

17. **The Institute for National Security Studies (INSS)** (2014), "Report 6. Israel", Available at: www.inss.org.il/uploadImages/systemFiles/Israel106082368.pdf, (Accessed on: 8/3/2016).
18. Tidy, Joanna (2007), "The Social Construction of Identity: Israeli Foreign Policy and the 2006 War in Lebanon", **School of Sociology, Politics and International Studies**, University of Bristol, Working Paper No. 05-08, pp. 1-77.
19. Valiyev, Anar M. (2012), "Azerbaijan-Iran Relations: Quo Vadis, Baku?", **PONARS Eurasia Policy Memo**, No. 244, pp. 1-5.
20. Venetis, Evangelos (2011), "The Rising Power of Iran in the Middle East: Forming an Axis with Iraq, Syria and Lebanon", **Hellenic Foundation for European and Foreign Policy**, Working Paper No. 21, pp. 1-39.
21. Xoca, Nurəddin, (2014), "Mübariz İbrahimovu Qəhrəman Saymıram-BƏYANAT", Available at: <http://oxu.az/society/21225>, (Accessed on: 1/3/2016).
22. "Ya'alon Makes Surprise Visit to Azerbaijan" (2014), Available at: <http://www.haaretz.com/israel-news/1.615097>, (Accessed on: 7/3/2016).